

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره دوازده ۱۹ تیر ۱۳۹۴

کابوسی

فک

در ایران

علیه بیکاری

فقر و تراژدی های فردی

صفحه ۲

علیه بیکاری، علیه فلاکت، برای نان

صفحه ۳

درباره طغیان علیه فلاکت

صفحه ۵

لوکس و سرمستی در پایتخت بیکاری

صفحه ۵

اعتراض کارگری در ایران : یک شب مملو از تناقض و شگفتی

صفحه ۷

نشریه کارگری ابزاری برای سازمان یابی

صفحه ۱۲

شوراهای بیکاران در آمریکا

صفحه ۱۳

طنز

آقای استاندار قهرمان میشود

صفحه ۸

"عفت لیکس" در ایران!

صفحه ۱۰

فقر و تراژدی های فردی

در پشت هر عدد از آن دست کم سی و پنج میلیون نفر (35000000) اسیر چنبره فقر یک انسان پنهان است که با تمام هیئت انسانی خود با پایه ای ترین شرط زنده ماندن فردی و شراکت در زندگی جمعی گلاویز بوده است. کمبود کالری و پروتئین و ویتامینها را هنوز میتوان در لطافات غیر قابل جبران سلامتی افراد اندازه گرفت. اما سرشکستگی، غرور از دست رفته، خوره بیکاری و دوری از سازندگی، شادی و امیدهای فروخورده و همه پیامدهای طبیعی فقر را چگونه میتوان از زبان ارقام و نمودارها منعکس نمود؟

فقر یک زندان است که انسانها را بدون هیچ دلیل و معیار و ضابطه بدون آن میاندازند. هیچ جرم و کیفرخواست و محاکمه ای لازم نیست، ضرورتی بر هیچ قل و زنجیر و نگهبان نیست، یک روز آفتابی میتوان با یک حکم اخراج زندگی فرد "مجرم" را ساقط کرد. نانش را برید، دنیایش را به قرص نان سر سفره تنزل داد، به انزوایش کشید، از عضو مغرور جامعه به موضوع صدقه و بخشندگی تبدیلس ساخت؛ میتوان دوره محکومیت فرد بخت برگشته را بنا به "مقتضیات بازار" و تا بالا رفتن شاخص رشد تولیدات ملی، تا حصول ترازنامه مطلوب صادرات غیر نفتی و تا سر ریز شدن صندوق ذخیره ارزی دولت و مشابه آن به تعویق انداخت. هیچ محدودیتی نیست، میتوان با تغییر ضریب تورم گلولی وی را بیشتر و بیشتر فشرد. تنها فرق زندان فقر در اینست که فرد زندانی از اختیار لازم برخوردار است که کلیه های خود را بحراج بگذارد، کودک خود را به گدایی بگمارد و یا اگر حوصله اش سر رفت خود را حلق آویز کند...

عالیجنابان اداره مملکت در فاصله دو آروغ صرف چای به شهروندان جامعه تسلی میدهند که در امریکا هم یک ششم جمعیت در زیر خط بسر میبرند! در ادامه میشنوید که از افریقا تا آسیا و حتی در دل اروپا "فقر" معضل بزرگ دولتهای حاکم است! آیا هیچ متوجه فضیلت ذاتی حضرات هستید؟ چگونه است که در تمام سالها این عبارات با آب طلا بر سر کوی و برزن نصب نشده است؟ آیا میشود تقاضا کرد این بیانات را بزبان قابل فهم برای کودکان هم منتشر سازند تا والدین در هنگام تسلی کودکان گرسنه بهانه گیر با "معضل" کمتری دست و پنجه نرم کنند؟! آیا میشود تقاضا کرد با این بیانات اداره آب و برق را شیر فهم بفرمایید که بیجهت بدنبال قبوض پرداخت نشده خون خود را کثیف نکنند؟ معلوم نیست چرا از افریقا تا امریکا و از دل اروپا و دست بر قضا در ایران در گذر زمان قرعه فقط به کارگر و زحمتکش جامعه میافتد و در این میان باسن های حضرات بزرگتر و بزرگتر میشود. آیا از این عالیجنابان میدانند در خرابترین وضع اقتصادی و پاپای رشد فقر چگونه است که حقوق ماهانه آنها فقط بالاتر و بالاتر میرود؟ ■

فقر یک زندان است که انسانها را بدون هیچ دلیل و معیار و ضابطه بدون آن میاندازند. هیچ جرم و کیفرخواست و محاکمه ای لازم نیست، ضرورتی بر هیچ قل و زنجیر و نگهبان نیست، یک روز آفتابی میتوان با یک حکم اخراج زندگی فرد "مجرم" را ساقط کرد

علیه بیکاری، علیه فلاکت، برای نان

میراث حق طلبی طبقاتی خود نیاز دارد.

شما خود قضاوت کنید!

امروز بیش از هر وقت دیگر کار را از کارگر "میدزدند". سالیهای متمادی است که اول و آخر قوانین بر سر اخراج کارگر دور زده است. کارگر بدون دستمزد برای نجات کارخانه سالها و ماهها دندان روی جگر میگذارد، و دست آخر مانند کارگران آهن اردبیل را با ضرت و شتم از کارخانه بیرون انداخته میشوند. سالیهاست که گرانی و تورم ارزش دستمزدهای زیر خط فقر را بی ارزش تر میکند، با اینحال سیاستمداران حتی از وعده تو خالی برای بهبود در آینده اجتناب دارند. در آن جامعه کار هست اما بجای کارگر، کودکان بکار گرفته میشوند.

شما خود قضاوت کنید!

هزار دولت و مسئولان در این خلاصه میشود که غذا و خوراک و دارو و نیازمندیهای مردم که بوفور در جامعه هست را از دسترس کارگر و زحمتکش آن جامعه دور نگه دارد. این دولت، دولت اعطای فقر و گرسنگی، دولت بی ارزشی جان میلیونها انسان در مقابل سود است. سنگ ها را بسته، مثل گرگ به جان کارگر کت بسته افتاده اند، و چیزی جلودارشان نیست.

شما خود قضاوت کنید!

اینکه گویا یک دولت ظاهرا بی طرف در حال حل و فصل "مشکلات" است، یک دروغ مسخره است. گویا سیاستهای "اشتباه" این یا آن وزیر را میتوان و باید با بکارگیری متخصصان اصلاح نمود، اینکه باید به کابینه ها فرصت آزمایش سیاستها را داد، اینکه باید تا انتظارات انتخابات بعدی صبر پیشه کرد، یک ادعای کلاشانه و تا مغز استخوان ضد کارگری است. تجربه زنده گواه اینستکه دولت پس از دولت، در یک سیاست فکر شده و گام به گام دستمزد و حقوق و احترام و آسایش کارگر در جامعه را عقب رانده و در این مسیر هیچ خدایی را بنده نیستند. چرا باید کارگر به امید بهبودی وضعیت چشم به دولت بدوزد.

نیاز طبقه کارگر و تشکل های قدرتمند، به جای خود ...

طبقه کارگر برای دفاع از حقوق حقه خود به تشکلهای خود نیاز فوری دارد. صد البته که طبقه کارگر در نیاز عاجل سازمان دادن صفوف خود برای پایان دادن تعرضات سرمایه و دفاع از زندگی شایسته میسوزد؛ صد البته که طبقه کارگر برای جلوگیری از اخراجها و کاهش ساعت کار به تشکلهای قوی و منضبط برای یک کشمکش سخت نیاز دارد؛ اما امروز برای همان هدف و برای زنده ماندن خود چاره ای ندارد که اپاجی وار، با سنگ و کلوخ، در کارخانه و محلات برای دفاع از معیشت دست به مبارزه بزند؛ نان، معیشت، سرپناه!

نیاز به مبارزه مشترک بر سر بیمه بیکاری، بجای خود ...

" کار یا بیمه بیکاری" پایه ای ترین خواست هر کارگر در جامعه است. این فقط یک هدف نیست، این یک کیفرخواست بر علیه دولتی است که رسماً در مقابل زندگی شهروندان شانه بالا میاندازد. این

چگونه شکم خود و فرزندانمان را سیر کنیم؟ نفس بقاء، این کابوسی است که اکثریت بزرگ آن جامعه هر شب با آن سر بالین میگذارند. مطابق آمار رسمی بیش از پنجاه میلیون نفر هر روز چشم به نبردی تازه برای نان باز میکنند. نبردی که صغیر و کبیر خانواده با دستهای خالی در آن شریک میشوند. نان به معنای پایه ای ترین مواد غذایی که بشود با آن زنده ماند تا چه برسد به وسیله ای که بشود آنرا پخت و یا سقفی که زیر آن بشود نفس را برای روز بعد و تکرار همین داستان تازه کرد. این جمعیت و نبرد آنها کل روزمره و تمام زوایای آن جامعه را در بر گرفته است.

هر روز با طلوع آفتاب در دل ولوله زندگی در هر گوشه آن جامعه تعداد هر چه بیشتری چنگ به هر خس و خاشاکی میزنند تا نان را از زیر سنگ برای خود و خانواده بیرون بکشند. اینها بخت برگشتگان نیستند، اینها قیافه های آشنا در کنار خیابان، اینها نسل دوم کودکان دستفروش، اینها فرزندان خانواده کارگران بیکار، اینها چهره واقعی پشت ارقام میلیونی از جمعیت هر چه رشد یابنده از بیکاران، کودکان کار، زنان تن فروش، کلیه فروشان، زنان سرپرست خانواده، کارتن خوابها، سالمندان رها شده در بیابانها، اینها آن میلیونها انسانی هستند که محکومند

در زیر خط فقر، با جان کندن و التماس و در رقابت با سگهای ولگرد بر سر زباله ها زنده بمانند. اینها لعنت شدگان از آن جامعه هستند و سرنوشت آنها داغ لعنت بر پیشانی وجدان و شرافت انسانی در آن جامعه است.

معیارها و اخلاقیات متداول از یک شهروند خوب جامعه میخواهد که روی پای خود بایستد. کار کند و از قبل کارش زندگی خود را تامین کند. همین معیارها فقر را عار، یک شکست و نشانه نالایقی فردی بحساب میاورد. خویشتن داری و صبر و تلاش پایان ناپذیر را ستایش میکند. صورت را باید با سیلی سرخ نگه داشت! در تمام دنیا و در تمام فرهنگها روایتها و قدسین با همین نصایح اخلاقی را بوفور میشود سراغ گرفت. سه چهار قرن پیش همان بارقه های اول مبارزات کارگری دهان دستگاههای تبلیغاتی بورژوایی در تولید این معیار و اخلاقیات را گل گرفت. فرهنگ و اتحاد کارگری، آگاهی به چگونگی کارکرد جامعه طبقاتی، مبارزه و تشکل، حق کار کمتر، حق برخورداری از رفاهیات هر چه بیشتر را جایگزین فرهنگ سوختن و ساختن کرد. در این فرهنگ، خود فریبی برای کارگر نه فقط یک حماقت بلکه یک گناه نابخشودنی در حق خود و فرزندانش بحساب آمده است. قهرمانان، عزیزترین، آگاهترین، محبوب ترین، دلسوزترین پرسوناژهای آن جامعه، بهترین پدر و پر افتخارترین همکار کسانی بوده اند که در برپایی یک سندیکا یا اتحاد کارگری مایه گذاشتند. در آن جامعه بیاد ماندنی ترین خاطره مربوط به اعتصابی است که پوزه کارفرما و گردان ویژه به خاک مالیده شد. امروز طبقه کارگر در مقابل هیولای بورژوازی بیش از هر چیز به

هر روز با
طلوع آفتاب
در دل ولوله
زندگی در هر
گوشه آن
جامعه تعداد
هر چه
بیشتری چنگ
به هر خس و
خاشاکی
میزنند تا نان
را از زیر
سنگ برای
خود و
خانواده بیرون
بکشند.

ادامه علیه بیکاری، علیه

اعتراضی تبدیل شده و همواره تعداد هر چه بیشتری از نیروی داوطلب و یا مردم کنجکاو را با خود همراه میساخت. وقتی صف مارش کارگری به محل میرسید تعداد آنها دو سه برابر شده بود. مهمتر اینکه این مسیر هیجان مبارزه جویی کارگران را تقویت میکرد. این گروه تازه نفس در یک چشم بهم زدن بساط بیرون ریخته شده مستاجر را به جای خود برمیگرداند.

بنا به تصمیم شورای بیکاران در محله هارلم که 80 درصد کارگران را بیکاران تشکیل میداد، گروههای بزرگی از بیکاران سازمان یافتند که با مراجعه دست جمعی دفاتر بیمه های اجتماعی را به اشغال خود درآوردند. کارگران اعلام میداشتند که بدون کمک هزینه قادر به تامین نان شب نیستند و نیاز فوری به حمایت دارند. در صورت امتناع مسئولین، کارگران در محل اطراق کرده و در موارد متعددی با

مطالبه کسانی است که نمی خواهند بپذیرند که خود و خانواده و یا شهروندان دیگرشان به جرم کارگر بودن بحال خود رها شود تا در گنداب فقر بمیرد. دولت و یا قانون حق ندارند انسانها را به گرسنگی محکوم کند؛ حق ندارند درب بیمارستانها را بر روی کسی ببندد؛ حق ندارند میلیونها کودک را به جرم فقر پدر یا مادری که با زور و ناخواسته از کار بیکار گشته اند، از مدرسه و از بازی محروم کنند. فاصله امروز تا بکری نشاندن بیمه بیکاری با مبارزات سنگر به سنگر پر میشود که در آن کارگران و مردم زحمتکش به نیروی خود واقف میشوند.

محلات و خیابانها باید محل ابراز اعتراضات گسترده علیه بیکاری و فقر شود. باید جلو افتاد و راه را نشان داد. خشم و نارضایتی در سکون، در صورتیکه به اعتراض تبدیل نشود به یک ویروس جان سخت بر علیه روحیات و اعتماد بنفس انسانها بدل میگردد. در مورد اشکال اعتراضی بر علیه بیکاری نمیتوان سخنی بمیان راند. در امریکا شوراهای بیکاران، تیم های جلوگیری از بیرون کردن مستاجران، در آرژانتین تجمعات بستن شاهراه ها، در انگلیس رژه گرسنگان بین شهرها، در اسپانیا مصادره مواد غذایی از فروشگاهها تجربیات پر بها و در بسیاری موارد توام با موفقیت را بدست داده اند. اشکال اعتراضی علیه بیکاری در ایران از چه مشخصاتی برخوردار خواهد بود؟

پتانسیل این اعتراض در آن جامعه جوش میزند. همه چیز در گرو ابراز وجود کسانی است که جلو بیافتند.

چند نمونه از اعتراضات توده ای علیه بیکاری از امریکا بحران سال 1930

" در نیمه پایانی سال 1930 شورای بیکاران دارای ستادهای شناخته شده در مناطق فقیرنشین اکثر شهرهای بزرگ امریکا بود. سالن اصلی شوراها بمثابة یک کلوب آزاد عمل میکرد که کارگران بیکار خسته از جستجوی روزانه بنبال کار و درآمد، گرد هم میامدند تا از اصطکاکهای خانه فاصله گرفته و با هم حرف بزنند و درد دل کنند. فضا همیشه متشنج و احساساسی بود. این کارگران تحت تاثیر سرگذشت یکدیگر و با مشاهده هم سرنوشتی با هم، شروع به همکاری با یکدیگر کرده تا جلوی بیرون انداختن مستاجران را سد کنند. اکسیونهای شکل گرفته کاملاً بدون برنامه قبلی بوقوع میپیوست. برای پلیس چنین حرکات اعتراضی مرکز فرماندهی نداشت که بتواند آنها را دستگیری رهبران و فعالینش حثی کند. خیلی ساده حتی خود این کارگران نمیدانستند اکسیون بعدی کی و کجا جلو رویشان سبز خواهد شد. در بسیاری موارد بناگاهان در باز میشد، یک غریبه خبر حمله پلیس در محله ای دوتر را خبر میداد. در طول مسیر صف کارگران به یک مارش

" کار یا بیمه بیکاری" پایه ای ترین خواست هر کارگر در جامعه است. این فقط یک هدف نیست، این یک کیفرخواست بر علیه دولتی است که رسماً در مقابل زندگی شهروندان شان به بالا میاندازد. این مطالبه کسانی است که نمی خواهند بپذیرند که خود و خانواده و یا شهروندان دیگرشان به جرم کارگر بودن بحال خود رها شود تا در گنداب فقر بمیرد.

کشمکش با پلیس و پس از چندین ساعت محل تخلیه میشد. روز بعد گروه دیگری این حرکت را تکرار میکرد.

در کنار اسباب بهم ریخته مستاجر تعداد زیادی از اهالی محل گرد افسر پلیس حلقه

زده بودند. همه ساکت ایستاده و به افسر خیره شده بودند. افسر پلیس تپانچه خود را در دست گرفته و با صدای هر چه بلندتر تهدید میکرد و اسلحه را به سمت مردم نشانه میگرفت. صدا از هیچ کس در نمی آمد. مثل تکه سنگی ثابت و بدون حرکت به پلیس خیره بودند. افسر پلیس همزمان با صدای وحشت زده بنبال نیروی کمکی فریاد میزد. چند دقیقه بعد سه اتوموبیل از نیروهای پلیس و کارآگاهها مسلح رسیده و به طرف جمع حمله ور گشتند. زنی از میان جمعیت فریاد زد "سر جای خود بمانید! ... شجاع باشید!" جمعیت مثل یک دیوار سیاه رنگ سر جای خود میخکوب بود، نه حرکتی و نه مقاومتی... نیروهای پلیس عقب نشستند.



محلات و
خیابانها باید
محل ابراز
اعتراضات
گسترده علیه
بیکاری و فقر
شود. باید جلو
افتاد و راه را
نشان داد. خشم
و نارضایتی در
سکون، در
صورتیکه به
اعتراض تبدیل
نشود به یک
ویروس جان
سخت بر علیه
روحیات و
اعتماد بنفس
انسانها بدل
میگردد.

لوکس و سرمستی در پایتخت بیکاری

درباره طغیان علیه فلاکت

دور دور اتوموبیل‌های مجلل که اکنون استاندارد دو میلیارد تومانی را پشت سر گذاشته اند همچنان ادامه دارد. این اتوموبیل‌ها مظهر تجمل و لوکس هستند که ابعاد آن بسیار فراتر از فقط اتوموبیل است. تهران قبله جوانان شکم سیری شده است که برای لذت فارغ البال از زندگی دنبال وسوسه و سوداهای خود میافتند.

در تهران این گونه آدمها و با اینگونه وسوسه ها و نیازها غل میزنند. تهران شهر تضادها است. تهران شهر فقر است. اما همین شهر اتوموبیل‌های یک و دو میلیارد تومانی را در ولع سیری ناپذیر ثروت و لوکس بسادگی میبلعد. مظاهر لوکس و از جمله اتوموبیل‌های گرانتز از این حرفها ایدا برای همشهری های تهرانی تازگی ندارد. اما خودنمایی تمام عیار لوکس ترین فروشگاههای پاریس و نیویورک مظهر گویایی از واقعیت بسیار پایه ای از آن جامعه است که بسیاری عامدانه روی آن خاك میپاشند. تهران شهر فقر است. شهر میلیون‌ها بیکار است. نمایش مجسم يك اقتصاد بحران زده در اوج تعطیلات کارخانه هاست. تهران شهر فحشا شهر اعتیاد شهر کارتن خوابها است. تهران شهر دریده ترین ارگانهای سرکوب شهر اوین و سرکوب است. اما زیر همان آسمان و در عین حال تهران شهر کار شهر تولید شهر ثروت شهر تجمل شهر لذت و سرمستی و شهر سور و سات زندگی است. شکاف این دو دنیا عریان و به همان اندازه ترسناک است: بستگی دارد که به کدام طبقه تعلق داشته باشید طبقه کارگر یا سرمایه دار.

ارقام بخوبی گویای واقعیت هستند. با محاسبه دستمزد پایه 711 هزار تومانی قیمت متوسط يك اتوموبیل لوکس که تا دو میلیارد تومان برآورده شده معادل دویست سال دستمزد يك کارگر است! دستمزدی که باید کفاف هزینه کامل يك خانواده کارگری از مسکن پوشاک خوراك تحصیلات و درمان و تفریحات را تامین نماید. کارگر شاغل هنوز معیار گویایی برای درآمد و سطح زندگی بخش اصلی جمعیت ساکن تهران نیست. رقم رسمی دولتی گویای دوازده درصد بیکاری است. به این ترتیب در خوش بینانه ترین حالت با يك چرخش نزدیک دو میلیون نفر از ساکنان تهران ۱۴ میلیونی محروم از اشتغال و درآمد ثابت قرار میگیرند. بنا به آمار رسمی وزارت رفاه و بانك مرکزی نیمی از جمعیت کشور با معیار در آمد ماهانه کمتر از نیم میلیون تومان زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. با در نظر گرفتن معیارهای بین

ایران آبستن شورشها و طغیانهای توده ای علیه فقر و بیکاری است. مصائب حاصل از بحران اقتصادی با سرعت جنون آوری از میلیون‌ها انسان قربانی میگیرد. ابعاد نارضایتی عمومی تا سر حد انفجارهای اعتراضی توده ای فرض همه نیروهای سیاسی درگیر در آن جامعه است. محورهای اصلی سیاست طبقاتی کارگری در مقابل طغیان برای نان و معیشت کدامند

اول: بحران خاتمان برانداز بیکاری جاری در ایران یکبار دیگر گواه این حکم است که توده مردم از فرط گرسنگی الزاما دست به شورش نمیزنند. طغیانهای اجتماعی حاصل مجموعه ای از فاکتورهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی است. طغیانهای توده ای را نه میتوان برنامه ریزی و خلق کرد و نه حتی وقوع آنها قابل پیش بینی است. نیروهای سیاسی که در بطن بحران و بیکاری با سرمایه گذاری بر روی طغیانهای در راه وقت خود را تلف نموده اند کم نیستند. ضایعه بزرگ چنین سیاستی آنجاست که فعالین کارگری را در بسیج و سازماندهی یک اعتراض قدرتمند بر بستر نارضایتی موجود "بی وظیفه" ساخته است.

دوم: اعتراض توده ای علیه بیکاری در ایران باید میلیتانت و تعرضی باشد. غیر از این نمیتواند محلی از اعراب پیدا کند. این اعتراض باید وسیع و همه گیر باشد و اشکال متنوعی بخود بگیرد. یک انتفاضة کارگری که در آن همه اعضا و آحاد خانواده کارگری میتوانند نقشی ایفا کنند. همزمان کل این مبارزه از طریق یک هسته بهم بافته از فعالین کارگری به سمت هدف معینی پیش برده میشود. هدف ساده و روشن است: بیمه بیکاری!

سوم: بروز طغیانها یک فرض حرکت سازمان یافته علیه بیکاری هست و باید باشد. یک جنبش علیه بیکاری باید بتواند کارگران موضوع کار خود را از استیصال و ناامیدی حاصل از بیکاری "بیدار کند"، کارگران را متحد سازد اما امروز باید ابزار مناسبی برای کارگرانی باشد که برای زنده ماندن خود چاره ای ندارد جز اینکه اپاچی وار، با سنگ و کلوخ، در کارخانه و محلات برای دفاع از معیشت دست به مبارزه بزنند: نان، معیشت، سرپناه! جنبش علیه بیکاری زمینه های حرکتیهای اعتراضی بزرگ، طغیانها، را هموار میسازد. مشروعیت و حق طلبانه بودن این طغیانها را فراهم میآورد و بجای حرکات کور، ثمر بخش بودن آنها ممکن میسازد. ■



بروز
طغیانها یک
فرض حرکت
سازمان یافته
علیه بیکاری
هست و باید
باشد. یک
جنبش علیه
بیکاری باید
تواند
کارگران
موضوع کار
خود را از
استیصال و
ناامیدی
حاصل از
بیکاری
"بیدار کند"،

ادامه لوکس و سرمستی

کر کرده است. اینها ظرفیتهای افسانه ای تولید و سود در قبل کار طبقه کارگر را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند و از بی لیاقتی دولت محترمه خود در بکار انداختن این ظرفیتهای حسرت میخورند. ناخن میجوند بی تابی خرج میدهند به دولت و مجلس و مقامات سرکوفت میزنند خط و نشان میکشند حزب تشکیل میدهند با سرمایه های خود گروهی میکنند و از کشمکشهای سخت تر ابایی خرج نمیدهند. جریان سبز تنها يك رگه از این

المللی و در مقایسه با قیمت واقعی نیازمندیها در جامعه آنوقت به ارقام و دامنه ترسناکی از میلیونها انسان دست بگریبان گرسنگی میرسیم. کمیته امداد امام خمینی مدعی است چهار میلیون نفر زیر خط فقر مطلق را تحت پوشش مستمری های خود دارد. این مستمری های موعود از مواد خوارکی و پوشاک محقرانه فراتر نمیرود. این اعداد و آمارها حکایت زندگی انسانهای واقعی را منعکس میکنند و در هر گام نزدیکی با واقعیت رنگ خون بوی نامیدی و استیصال بوی فقر بوی تباهی و بوی تلاش فرساینده

تهران و دور دور اتوموبیلهای آنچنانی تصویر گویای کل آن جامعه ایران تحت

حاکمیت سرمایه است. طبقه کارگر ایران در دفاع از خود و آینده فرزندانش به جنگ تمام عیار دعوت شده است. نه روستایی باقی مانده که بدان عقب نشست و نه "تسلیم" پایان این جنگ را برایش به ارمغان خواهد آورد. امروز دارند بحران سرمایه

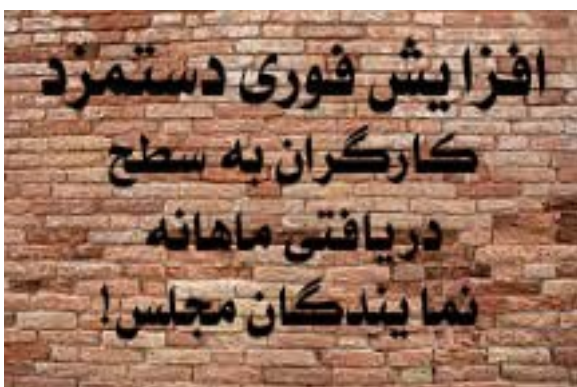
امروز دارند بحران سرمایه را با فرسودگی و فقر و محنت طبقه کارگر پشت سر میگذارند. رونق فردای این سرمایه بدون تردید باز هم بجز فرسودگی بیشتر سهم دیگری را نصیب کارگران و بخش زحمتکش جامعه نخواهد کرد. صف آرای و پیروزی در این جنگ تنها راه طبقه ما تنها راه نجات يك جامعه است. طبقه کارگر در ایران يك زندگی شایسته يك بهشت ساخته دست خود را میتواند از آن خویش سازد.

انسانها برای نجات از سقوط را بخود میگیرند.

در آمارهای خود مقامات و دواير دولتی رژیم يك جنبه به همین اندازه پایه ای را نباید از قلم انداخت. بنا به اظهارات معاون ریاست جمهوری اسلامی "درآمد دهکهای بالای جامعه ۳۰ تا هفتاد برابر دهکهای پایین و اختلاف ثروت دهکهای بالا حدود

۲۰۰ برابر دهکهای پایین جامعه گزارش شده است". يك پرسه کنجکاوانه در جامعه نشان میدهد که فاصله های طبقاتی در ایران بسیار عمیقتر از این هستند. اینجا جمهوری اسلامی است. بدون تردید دزد و شیاد و سرگردنه بگیر در آن بوفور یافت میشود. بدون تردید بسیارند که در مشارکت با دولت دست رزقترین مافیای را در تاراج و دزدی خزانه ملی از پشت بسته اند. اما آن "دهکهای بالا" مد نظر مقامات بخش بسیار وسیعتری از جامعه را شامل میشود. تهران در برگیرنده ۳۴ درصد از کل ظرفیت صنعتی ایران و از پرطپش ترین مراکز صنعتی و تولیدی کل آسیا است. در طول دهها سال و از جمله در طول سالهای بحران اخیر میلیونها نفر راه کار و تولید را در پیش گرفته اند و سود افسانه ای را نصیب صاحبان سرمایه کرده اند. این از جوانترین و ماهرترین بخش طبقه کارگر در ایران و کل منطقه است که با تنگنا و مصائب هر چه بیشتری در تولید و تامین زندگی خود دست و پنجه نرم کرده است. همزمان با فرسودگی این کارگران و در جلو چشمان خود آنها مناطق تازه تری در شمال تهران مثل قارچ سربرآورده اند که کمتر از بهشت زیستن را نمیتوان به آن اطلاق کرد. اینها همان دهکهای بالای جامعه اند که با سیاستمداران و متخصصان و ژورنالیستهای خود صدای نارضایتی شان گوش آسمان را

ایران تحت حاکمیت سرمایه است. طبقه کارگر ایران در دفاع از خود و آینده فرزندانش به جنگ تمام عیار دعوت شده است. نه روستایی باقی مانده که بدان عقب نشست و نه "تسلیم" پایان این جنگ را برایش به ارمغان خواهد آورد.



اعتراض کارگری در ایران: یک شبیح مملو از تناقض و شگفتی

تک تک تحولاتی که ذکرش رفت مبین شکل گیری طیفی از رهبران طبقاتی آگاه است که نقش تاریخی مهمی را بر دوش گرفته اند. هویت و نقش این طیف رهبران چند وجه مهم را در بر میگیرد.

اولین مورد بیرون کشیدن جنبش و اعتراضات کارگری از زیر چتر ضد رژیم گری است. فشار ضد رژیمی که بسیار فراتر از جریان سبز بود، کل وزن سیاسی - طبقاتی اعتراض کارگری و بخصوص در زمینه های اقتصادی را به حاشیه می راند. اعتراض کارگری با یک ابزار حاشیه ای این جریانات نزول کرده بود. با گذشت تحولات پر سر و صدای گذشته و سترونی سیاسی امروز جریانات و فضای ضد رژیمی است که میتوان بارقه های یک جنبش کارگری قدرتمند برای آینده را دید.

دومین مورد، بیرون کشیدن گلیم اعتراض و حق طلبی کارگری از دل یک حمله عظیم سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی در ایران است. چند سال اخیر را باید یکی از فشرده ترین حملات و یکی از سازمان یافته بسیج سیاسی تاریخ بورژوازی جهانی در یک کشور معین نام برد که بزبان فارسی صورت گرفت. با کمی فاصله با در نظر گرفتن ابعاد کتابها، بکارگیری تمامی دستگاه مدیا، بسیج طیف روشنفکر و طبقه خرده بورژوا که اعتراض کارگر را مسخره کردند میتوان به جنگ روانی و ایدئولوژیک در جریان پیش برد. آدام اسمیت، ریکاردو، مکتب شیکاگو، پرودن و بنجل ترین و دست راستی ترین شخصیتها و مزخرف ترین ایده ها فقط به اعتبار نفی طبقه کارگر و اعتراض دوباره جان گرفتند و به جان جامعه افتادند. کمر راست کردن اعتراض و جنبش کارگری در مقابل این فشار بدون کار آگاهانه رهبران و فعالین محلی ممکن نمیبود.

سومین مورد، سازماندهی اعتراضات کارگری در دل بدترین شرایط اقتصادی، در واقع در دل یک فلاکت تمام عیار است. باید باخاطر آورد که در دو ساله اخیر اکثریت اعتصابات بیشتر از یک روز تداوم داشته اند. به این ترتیب نفس سازمان دادن اعتصاب برای کارگرانی که نه خود و نه خانواده از توانایی سیر کردن شکم برخوردارند، یک امر غیر ممکن بنظر میرسد. چگونگی غلبه بر پراکندگی، نابوری و ترس در این شرایط بسیار دشوار از ناگفته های پرشور انسانهایی است که بر قلب آن جامعه سنگینی میکند.

اعتراضات گسترده ، در تناقض و بلوغ

اعتراضات کارگری در ایران یک تحول پر هیجان را پشت سر میگذارد. این جنبش مملو از تناقض و مملو از شگفتی است. دستاوردهای ناچیز به هیچ وجه با دینامیسم و جوشش درونی این جنبش و گستردگی آن خوانایی ندارد. اعتصابات و تجمع در محل کارخانه کماکان رایج ترین شکل ابراز اعتراض کارگری را تشکیل میدهد. برای شناخت بیشتر از موقعیت فعلی شاید بهتر باشد به سوالات کلاسیک پاسخ دهیم.

از کارگران فارسیت درود بیاموزیم

اعتراض علیه بیکاری تمام جامعه را فرا گرفته است. بیکاری بیداد میکند. در یک جامعه مملو از ثروت و امکانات در دل یک شکاف عظیم طبقاتی بخش بزرگی از مردم گرسنه اند. بطرز مسخره ای دولت از خود رفع تکلیف میکند. ریاکاری و عده های پوچ تنها آتش خشم مردم را تشدید میسازد. حقانیت اعتراض برای کار و بر علیه گرسنگی یک داده عمومی آن جامعه است. بر متن این شرایط اعتراضات گسترده کارگری موجود، بارگه های آشکار از قویترین جنبش های کارگری در تاریخ ایران، برای کسب ساده ترین موفقیتهایی که شایسته آن است باید در روشهای خود تجدید نظر کند. در طول چند ماهه اخیر کارگران فارسیت درود در دو حرکت اعتراضی نقش پیشگامان مبارزه موثر را به عهده گرفته اند. نگاهی دقیق تر به اشکال مبارزاتی علیه بیکاری موضوع نوشته است.

مبارزات گسترده و قدرتمند جاری

قدرت اعتراض کارگری در ایران خیره کننده است. در دل یک دولت ضد کارگری و در شرایط سرکوب اعتراضات کارگری

به میل خود در جامعه جولان میدهد. برای کارگر تجمع و تصمیم گیری، فرموله کردن مطالبات، خواباندن کار، طرف شدن با دولت، به هم آورد طلبیدن دادگاه و دستگاه امنیتی برای آزادی رفقای زندانی یک امر ساده و طبیعی شده

. در یک جامعه مملو از ثروت و امکانات در دل یک شکاف عظیم طبقاتی بخش بزرگی از مردم گرسنه اند. بطرز مسخره ای دولت از خود رفع تکلیف میکند. ریاکاری و عده های پوچ تنها آتش خشم مردم را تشدید میسازد.



است. ابعاد اعتراضات کارگری ایران در ابعاد جهانی نیز بی سابقه است. دامنه اخبار اعتراضات آنقدر گسترده است که طبقه ما را در دیدن یک واقعیت اساسی کور کرده است. کارگر در ایران از دیدن موقعیت خود غافل است.

نکته اساسی دیگر در تحولات طبقاتی کارگری در ایران تکیه به مبارزه بعنوان تنها راه رسیدن به خواسته های خویش است. آیا کسی به خاطر میاورد کی و کجا و چگونه بساط شوراهای اسلامی دود شد و هوا رفت؟ آیا کسی متوجه هست چرا دکان انجمن های صنفی کساد مانده است؟ اینها ابزار توهم دولت، ابزار گدایی از حکومت، ابزار ایجاد توهم، ابزار توجیه ترس در میان کارگران بودند. کسی بخاطر نمی آورد که این ارگانها تا آخرین لحظه در مقابل روی پای خود ایستادن اعتراضات کارگری جنگیند. گذر سریع شمشکها طبقه ما را از دیدن این واقعیت مهم نیز کور کرده است.

موج جدید و رهبران جدید



ادامه اعتراض کارگری در

آیا این جنبش دفاعی است؟

پاسخ به این سوال به سادگی یکی دو سال قبل نیست. این درست است که خواستها کماکان عمدتاً بر سر دستمزدهای عقب افتاده دور میزنند. اما باید در نظر گرفت که اعتصاب شکل غالب اعتراضات است. در بسیاری موارد اعتصابات ادامه دار است. کارگران خواهان دسترسی به دفتر و حسابرسی کارخانه بوده اند. در مورد کارگران بیکار کارخانجات نفس گردآوردن کارگران بیکار که دیگر زیر یک سقف گرد هم نیستند خود دلیلی بر قدرت سازماندهی بالا است. بعلاوه در اجتماع خود کارگران دولت را مسئول رسیدگی به خواستهای خود مورد مواخذه قرار داده اند. این چنین جنبشی را نمیتوان پراحتی "دفاعی" خواند.

مساله تجمعات در جلوی مجلس بهترین شاهد دال بر تناقض بزرگ درون اعتراضات کارگری است. بدون تردید برگزاری

اعتراض کارگری باید خواست فوری روشن را مطرح سازد. حقوق عقب افتاده، لغو حکم اخراج، آزادی کارگران زندانی، بیمه مجانی، مواد غذایی، کمک هزینه فوری. طرح این مطالبات باید حق طلبانه صورت گیرد.

اعتراضات کارگری که علارغم تجمع در یک محل و حتی با خواست مشترک دستمزدهای عقب افتاده آنها خطاب به یک مرجع مشترک؛ با

این وجود بصورت جزایر جدا از هم گویای پراکندگی است. اما در عین حال تمرکز خواستها به سمت دولت و طرح مستقیم مطالبه در مقابل دولت همزمان توسط صدها مرکز کارگری نشانه های قوی از سراسری بودن را با خود دارد.

آیا این جنبش محلی است؟

مشاهدات ساده گویای شکل گیری جدا از هم اعتراضات کارگری است. هنوز حتی در مناطق صنعتی و حتی در کارخانه های مجاور اعتراضات بر سر خواست مشترک شکل نگرفته است. اما در عین حال مطالبات کارگری با گامهای بزرگ به یک سمت متمرکز شده است. سطح مبارزات نیز از یک سطح استاندارد و متداول سراسری برخوردار شده است. به این دلیل علارغم عدم پیوندهای سراسری اما نشانه فعل و انفعالات و عطف توجه کارگران پیشرو در جنبش کارگری بسیار امیدبخش است.

آیا این جنبش خودبخودی است؟

اگر از صف تجمع کارگران بپرسید، همه فریاد خواهند زد: بله، بله، بله. کاملاً خود بخودی و بدون برنامه قبلی است! این از خصایص یک جنبش کارگری است در دل شرایط بسیار دشوار باید خشت های وحدت را روی هم بچیند. در این باره باید مفصلتر نوشت. همینقدر برای هدف این نوشته کافی است اشاره گردد که فلاکت موجود قدرت مانور کارگران بطور کلی و کارگران پیشرو را علی الخصوص بسیار محدود ساخته است. حرکات اعتراضی با متانت عمل کرده و به این ترتیب از درگیری زودرس پرهیز میکند. بعلاوه این

تنها فرق زندان فقر در اینستکه فرد زندانی از اختیار لازم برخوردار است که کلیه های خود را بحراج بگذارد، کودکان خود را به گدایی بگمارد و یا اگر حوصله اش سر رفت خود را حلق آویز کند...

طنز

آقای استاندار قهرمان میشود

"آخوندها وقتی بخواهند غش کنند می افتند تو حوزه خانمها."

اگر قرار است کسی یکشنبه قهرمان شود به احتمال قریب به یقین لابد در خطه کرمانشاه رخ خواهد داد. بعید نیست شما هم از سر بیکاری اخبار مهم جهان و یا دست کم اخبار کرمانشاه را تعقیب کرده باشید. دیدید چه بلایی بر سر استاندار آوردند؟

ایشان با یک جمله توی هچل افتادند که کرام الکاتبین و چند تا واسطه و اظهار پشیمانی و روح بخشاینده نماینده امام، همه با هم لازم شد تا ایشان عجالتاً جان سالم بدر ببرند. جزییات خبر را حتماً حدس میزنید، نماینده امام برآشفته شده اند و طبعاً یک گروه از طلاب و روحانیون استان تجمع اعتراضی برپا کرده و بدنبال فشارها جنگ مغلوبه شده و استاندار پس از سه روز جا زده است. دست آخر هم نماینده امام از نیروهای حزب الله خواسته است به اجتماعات و اعتراضات خود پایان دهند.

ظاهر قضیه نشان ار جا زدن ایشان دارد، اما حقیقت را بخواهید، این تازه اول دوران شهرت و پیشرفت ایشان است. نشان در روغن مرغوبی افتاده است. عقب نشینی و معذرت خواهی ایشان، نه به حساب پشیمانی بلکه به حساب عقل سلیم نوشته میشود. بعلاوه پیداست آقای استاندار از آشنایی کافی با سیاست ورزی انگلیسی برخوردارند. برای در افتادن با اجتماعات "خود انگیزته نیروهای مردمی" و طبعاً خشمگین حزب الله، بجای شکایت بیهوده به دادگاه و دولت، بکراست از طریق واسطه (مذاکرات مخفی از طریق شخص سوم) تحت عنوان یک "شوخی ناشیانه" با خود کندخدا عجالتاً سر و ته قضیه را هم آورده اند. اما این مثل گلوله برفی که از بالای کوه رها شده باشد، تازه اول کار است.

خدا میداند چند صد سال است مردم در قالب ضرب المثل پچ پچ کنان ماجرای "غش آخوند" را زنده نگه داشته اند، و بدون جرات کنکاش در قضیه آنها سینه به سینه به نسل بعدی پاس داده اند. هسته اصلی خبر کرمانشاه در آنستکه این طلسم شکست. نماینده شخص امام این حرکت را "گناه نابخشوندی" نامیده و تصریح کرده اند "حتی رضا شاه قلدر جرات گفتن این حرف را نداشته است". حالا هر بلایی هم که سر آقای استاندار بیاید، حتی اگر سکنجبین خورده و سینه پهلو هم کند، نام ایشان بلند آوازه خواهد ماند.

در همان قشقرق اولیه سوالات زیادی روی میز قرار گرفته است. ما هم مثل بقیه نفهمیدیم اشکال گفته استاندار کجاست؟ آیا آخوندها اصولاً غش نمی کنند؟ یا وقتی غش کنند ترجیح میدهند روی بتون سرد تپ بشوند و چند تایی استخوان خرد کنند؟ اگر مثلاً در "حوزه آقایان" بیافتند دیگر مشکل حل شده است؟

تصدیق میکنید که دل نازک آخوندها دیگر شورش را درآورده است. مثل آفتابه حلبی زودی جوش میاورند. مزاج آتشین به کنار، مگر اینها کار و زندگی ندارند که قلفتی با پلاکاد و بلندگو



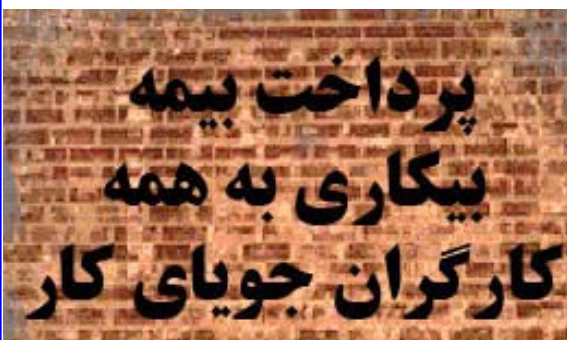
ادامه طنز

آقای استاندار قهرمان میشود

و البته خودانگیخته در زمان و مکان مناسب گرد میایند؟ ماهانه دهها کارگر ساختمانی و تازه همگی مسلمان از داربست پایین میافتند و میمیرند، روزانه صدبار بر علیه کارگر بیکار تهمت و ناروا گفته میشود، چرا سر و صدای "حق طلبانه" حضرات در نمیاید؟ گناهشان این است که آخوند نیستند؟

همه چیز حکایت از واکنشهای گسترده در باره موضوع بحث دارد. اطلاعیه دفتر روحانیون تند رو قضیه را با استکیار جهانی مربوط دانسته و بعنوان یک توطئه علیه مذاکرات و نزدیکی های حاصله با امریکا و انگلیس آنرا محکوم کرده اند. این علما در رابطه با اقدامات دشمنانه در راه خراب کردن کار آقای ظریف هشدار داده اند. دفتر اصلاح طلبان خواهان تحقیقات در این زمینه شده اند. یک کمیسیون تحقیقی برای بررسی وقایع و حوادث منبر تشکیل داده و برای حراست از جایگاه تمدن اسلامی خواهان همکاری منبرشناسان جهانی گشته اند. دفتر ریاست جمهوری در جهت سیاست برابر سازی شهروندان بخشنامه ای را صادر کرده اند که در آن تصریح شده بزاء هر سقوط در حوزه زنانه، باید آخوند مربوطه یکبار هم به حوزه مردانه غش کند. فمینیستهای اسلامی از این فراتر رفته و برای صیانت جان و حرمت بانوان خواهان نصب تابلو در حوزه زنانه شده اند: "خطر! احتمال ریزش آخوند". وزارت کار همه داستان را یک توطئه برای ثبت حرفه آخوندی جزو مشاغل سخت و زیان آور دانسته و اعلام داشته و هر گونه زمینه تیغ زدن وزارت کار را منتفی دانسته است. اتحادیه کارفرمایان در دفاع از صنعت پر سابقه منبر سازی هر گونه ارتباط میان این حوادث و کیفیت تکنیکی تولیدات صنعتگران داخلی را بشدت تکذیب نموده و در پایان تصریح کرده است که "ایراد از خود آخوندها است".

در این وسط ضرب المثل مربوطه بیگناه است. آنهم بنا به سابقه تاریخی - فرهنگی بار مردسالارانه و تحقیر زن را با خود حمل میکند. نه آقای استاندار دفاع از حقوق زنان را مد نظر داشته و نه فمینیستهای اسلامی. جنبش برابری حقوق زنان جدا از سیکل معیوب و مضحک ذکر شده راه خود را بجلو باز کند.



ادامه اعتراض کارگری در . . .

جنبش مجبور است در مقابل تحریکات جریانات ضد رژیم و در مقابل فضای اختلافات جناحها رژیم گارد بسته خود را حفظ نماید. آنچه که به جنبش موجود اجازه ابراز وجود و قدرت ادامه حیات میدهد، مجامع عمومی است. از نقطه ضعف های آن عدم عنایت آن به فونکسیونهای "ابتدایی تر" کارگری از جمله صندوقهای مالی و تعاونی هاست. اینها از جمله دلایل اصلی است که این جنبش را کماکان در بند خود نگه میدارد. شباهت این جنبش به جنبش خودبخودی ناشی از ظرفیتهای آن نیست بلکه تسلیم آگاهانه و عاقلانه آن به شرایط عینی است.

روشهای مبارزه و تغییر سرنوشت مبارزات علیه بیکاری

بسیار طبیعی است که روشهای مبارزه از فاکتورهای پایه ای تر تاثیر میپذیرد. تناسب قوای طبقاتی، میزان تشکل یابی طبقه کارگر، سیاست و افق غالب بر جنبش است که روشهای مبارزه را شکل میدهد.

جنبش کارگری برای غلبه بر بحران بیکاری به بخش شاغل خود نیاز مبرم دارد که بتواند به اتکا به فشار فلج کننده این بخش بورژوازی را به قبول کاهش ساعت کار و قبول بیمه بیکاری وادار نماید. سوال اینستکه آیا جنبش علیه بیکاری در حاضر در حالیکه هنوز کارگران شاغل در آن سهم نیستند، تا چه حد میتواند به اهداف خود دست بیابد؟

اما همزمان پر واضح است تعیین روشهای مبارزاتی یک هنر، یک فن است؛ کسب و جا انداختن این روشها مستلزم تبادل نظر وسیع و امکان بررسی و جمع بندی تجارب محلی و سراسری است؛ و بعلاوه یک روش مبارزاتی نادرست میتواند کل جنبش را به زانو درآورد. این مخاطره ای است که اعتراضات کارگری موجود با آن دست و پنجه نرم میکند.

جنبش کارگری برای غلبه بر بحران بیکاری به بخش شاغل خود نیاز مبرم دارد که بتواند به اتکا به فشار فلج کننده این بخش بورژوازی را به قبول کاهش ساعت کار و قبول بیمه بیکاری وادار نماید. سوال اینستکه آیا جنبش علیه بیکاری در حاضر در حالیکه هنوز کارگران شاغل در آن سهم نیستند، تا چه حد میتواند به اهداف خود دست بیابد؟

جنبش جاری کارگری با همه نقاط قوت خود نیاز به "دندان" دارد. بر عکس خرده بورژوازی، قدرت طبقه کارگر در اجتماع خیابانی او نیست. شیفتگی خرده بورژوازی به خیابان و شعار "مرده یا زنده باد" دقیقاً بنا به منافع طبقاتی اوست. نفس تجمع کارگری را مادام که در محل کارخانه و دور از سایر بخشهای کارگری باشد، دولت و سرمایه دار میتواند دور بزند. ندیده بگیرد. خنثی کند. سعه صدر دولت نسبت به تجمعات کارگری در مقابل مجلس نیز ناشی از همین منطق است. بنا به طبیعت زندگی مزدی طول عمر یک تجمع اعتراض کارگری نمی تواند بیش از چند روز معدود بطول بیانجامد. یک رهبر کارگری میداند که فرسودگی و اصطکاکهای درونی و تفرقه در کمین اتحاد کارگری نشسته است.

هنر دولت و مسئولان در این خلاصه میشود که غذا و خوراک و دارو و نیازمندیهای مردم که بوفور در جامعه هست را از دسترس کارگر و زحمتکش آن جامعه دور نگه دارد. این دولت، دولت اعطای فقر و گرسنگی، دولت بی ارزشی جان میلیونها انسان در مقابل سود است. سنگ ها را بسته، مثل گرگ به جان کارگر کت بسته افتاده اند، و چیزی جلودارشان نیست.



طنز

"عفت لیکس" در ایران!

ویکی لیکس پاک ریبه توی حساب و کتاب دنیا. قدیم تر دمکراسی بود. ممالکی که حساب کتاب انتخاباتشان درست تر بود، شاه و همه دستگاههای انتصابی و ارثی و هردنبیل را برچیده بودند، همه مقامات مرتبا بازرسی میشدند و مدیای هر چه فضول تر برقرار بود؛ سرشان را در ضریب تمدن بالاتر میگرفتند. حالا دیگر ویکی لیکس حساب است. همه باید صف بایستند، آرزو کنند که ویکی لیکس در گزارش خود راز یک الیت مافوق قانون را از لابلای پرونده ها بیرون بکشد. و دولت مربوطه با نشان دادن سعه صدر و تحمل افشاگری ویکی لیکس عمق دمکراسی خود را برخ امریکا بکشد. علارغم تلاشهای گسترده اصلاح طلبان و مدافعین سلحشور تمدن ایرانی - اسلامی، علارغم دعوت رسمی از ویکی لیکس چشم انداز روشنی در این زمینه هویدا نبود. شواهد نشان میدهد دفتر ویکی لیکس در بررسی مورد ایران بعد از مدت کوتاهی به گه گیجه افتاده انتظار میرفت هرگونه فعالیتی را در بخش اسلامی - ایرانی تا ابدالدر کان لم یکن اعلام نماید. هفته گذشته با اعلان وجود ورژن ایرانی آن ورق برگشت.

مشکل ویکی لیکس اساسا در این نیست که قانون ایران از بیخ و بن در مقابل انگولک های حقوق بشری مصون است. ماجرای صلاحیت نمایندگان، شورای نگهبان و خبرگان، فونکسیونهای غیر قابل بازرسی از امام تا دستگاه امنیتی و مراجع فتوا همگی علنی و رسمی است. مشکل ویکی لیکس در ارگانهای غیر رسمی مثل سپاه پاسداران طرف حساب قراردادهای تجاری و بساز بفروش تا دستجات حزب الله که دولت همه چیز را به گردن آن میاندازد، و در عین حال سرکرده آنها راست راست در کردیورهای حکومتی در لباس وزیر و وکیل در تردد هستند، نیست. دو سوم اینها ارگانهای بین المللی حشر و نشر دارند. مشکل ویکی لیکس ترکیب مثلث قدرت و قساوت و دزدی نیست. بخش علنی سرگذشت مرتضوی برای حبس ابد هفتاد دولت امریکای جنوبی کفایت میداشت. بلکه مشکل ویکی لیکس پیدا کردن یک "عنوان" برای معجون ایرانی - اسلامی بود. مشکل ویکی لیکس پیدا کردن شواهد برای مشارکت و همدستی همه جناحها و ارگانها علیه شهروندان نبود. مگر شکنجه گران وزیر اصلاحات نیستند؟ مشکل اصلی ویکی لیکس این بود که این مثنوی هفتاد من سرخ سردسته ها و کدهای میان آنها، مافیای قدرت، فراماسونریهای قدرت را کشف کند و راستش در این میان افتخار افشاگری چه چیزی را نصیب خود سازد؟

خانم عفت مرعشی این بن بست را در دو کلمه شکست: پدر سوخته ها و پدر سوخته بازی!

ایشان همسر هاشمی رفسنجانی هستند و همین کافی است که همه کنجکاوان اسرار دالانهای قدرت در ایران گوش نیز کنند.

تجارب جنبش کارگری جهانی نشان داده است که اعتراض کارگری علیه بیکاری، علیه فقر و برای حمایتهای دولتی باید از خصوصیات زیر برخوردار باشد.

اولا، خود را به بستر توده های بزرگ شهری متصل کند. هیچ چیز طبیعی تر از حمایت توده مردم از یک تجمع اعتراض کارگری نیست. بحران اقتصادی همواره درجات مختلف از نارضایتی عمومی را با خود همراه دارد. یک اجتماع کارگری، فریاد کسی که کار میطلبد، اعتراض برای شکم گرسنه، دادخواست کسی که بخاطر منافع شخصی کارخانه دار از هستی ساقط شده است؛ همواره حمایت عمومی را به همراه دارد. کمتر وجدان انسانی را میتوان سراغ گرفت که حمله نیروهای پلیس به صف اعتراض کارگری را ببخشد. اعتراض کارگری نمایش زور آزمایی خیابانی این یا آن اپوزسیون سیاسی به قدرت طلبی یکی در مقابل دیگری ترجمه نمی شود.

ثانیا، اعتراض کارگری باید خواست فوری روشن را مطرح سازد. حقوق عقب افتاده، لغو حکم اخراج، آزادی کارگران زندانی، بیمه مجانی،

جنبش کارگری برای غلبه بر بحران بیکاری به بخش شاغل خود نیاز میرم دارد که بتواند به اتکا به فشار فلج کننده این بخش بورژوازی را به قبول کاهش ساعت کار و قبول بیمه بیکاری وادار نماید.

مواد غذایی، کمک هزینه فوری. طرح این مطالبات باید حق طلبانه صورت گیرد. کارگران جمع شده و پاسخ می طلبند. فرطاس بازی مسئولین دولتی، حواله به مدیر عامل و سایر ارگانها موقوف!

ثالثا، اعتراض کارگری باید دندان داشته باشد، گاز بگیرد. چوب لای چرخ گوشه ای از فونکسیون دولتی و اجتماعی بگذارد. در نوشته های دیگر همین شماره نشریه مفصل تر به این موضوع پرداخته ایم.

رابعا، اعتراضات کارگری در عین حال باید شعار استراتژیک و سراسری تر خود - بیمه بیکاری - را در جامعه هر چه بیشتر بشناساند.

این لیست میتواند بنا به موقعیتهای مختلف تغییر کند. اما بهر حال باز بینی دقیق از روشهای مبارزه امری است که برای رهبران کارگری اجتناب ناپذیر می باشد. نمونه اعتراضات کارگران فارسیت درود بسیار گویاست.

از کارگران فارسیت درود بیاموزیم

کارگران فارسیت درود در ادامه اعتراضات خود علیه بیکارسازی و علیه دستمزدهای معوقه در دو نوبت در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. این دو اعتراض هر یک بنوبه خود تجربه جدیدی در نقطه مقابل اجتماعات گسترده و بی حاصل جلوی مجلس بود.

مورد اول: از 23 فروردین ماه تعداد 140 نفر از کارگران برای اعتراض به تهران آمدند. محل تجمع کارگران بجای جلوی مجلس، در پر رفت و آمد ترین بخش شهر، در پیاده رو خیابان آزادی مقابل وزارت کار انتخاب گردید. اجتماع کارگران در سرمای سوزان زمستانی بسختی قابل اجرا بود اما در چهار شبانه روز که تحصن جریان داشت تعداد قابل توجهی از رسانه ها و عابرین را بخود جلب کرد.

اینکه گویا یک دولت ظاهرا بی طرف در حال حل و فصل

"مشکلات" است، یک دروغ مسخره است. گویا

سیاستهای "اشتباه" این یا آن وزیر را میتوان و باید با

بکارگیری متخصصان اصلاح نمود، اینکه باید به کابینه ها فرصت

ازمایش سیاستها را داد، اینکه باید تا انتتظار

انتخابات بعدی صبر پیشه کردیک ادعای کلاشانه و تا مغز استخوان ضد کارگری است. ،

ادامه طنز

"عفت لیکس" در ایران!

خانه دار بودن نه نقطه ضعف بلکه دقیقاً نقطه قوت ایشان است. میگویند پشت هر مرد موفق یک زن قرار گرفته است. ایشان پشت سر نه هر "مرد" بلکه هاشمی رفسنجانی قرار دارند. مردی که یا باید دوست او بود یا دشمن. هفتاد سال است حجت الاسلام است ولی لولهنگشان از همان بیست سالگی بیشتر از جملگی ریش سفیدهای قوم آب برداشته است. میگویند همه راهها به شهر رم ختم میشود. رم در سیاست ایران خانه آقا سید اکبر است. خاطرات عفت مرعشی را باید خواند تا شمه دیگری از سرگذشت سیاسی ایران را بدست آورد و تازه فهمید خود ایشان چه کسی است.

هفته پیش پرونده مهدی هاشمی با یک حکم ده ساله به پایان رسید. این پرونده محل تلاقی بزرگترین جنگ قدرت در ساختار حکومتی ایران است. این پرونده با ابعاد نجومی از اختلاس، رشوه، باند بازی بند و بست و جنگ قدرت مملو است. مراسم دادگاه و رتوش پرونده قلابی بود و این حکم میتوانست با اعدام مهدی هاشمی محمل جنگ قدرت خونینی از آب دربیاید. هنوز این پرده آخر نیست. در این بهیوه برافروخته سر از پنجره درآورده و رقبا را به همورد طلبید: "همه پرونده پدر سوخته بازی بود!"

حالا باید منتظر شد ایشان و اعضای خانواده به تهدیدات قبلی خود جامه عمل بپوشاند و جزئیات بیشتر را در مورد پدرسوخته های پدر سوخته ترین حکومت دنیا در دسترس قرار دهند. تا آن موقع میتوانیم خودمان را آماده کنیم، پدر سوخته های کشتار دهه شصت، پدر سوختگی قانون کار، پدرسوختگی در تبعض جنسی، پدرسوخته در وزارت اطلاعات و ... مملکت پدرسوخته ها!

مشکل اینجاست این کلمه را چگونه به انگلیسی ترجمه کرد که حق مطلب را ادا نماید و ماست ویکی لیکس را کیسه کند. ■

اتحاد کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری!

مورد دوم: خرداد ۱۳۹۴ بمدت نه روز تحصن و اینبار اطراق دائمی در مقابل ساختمان وزارت کار.

کارگران با در دست داشتن پلاکارها عابرین را از تجمع اعتراضی خود مطلع کرده، تمام محوطه را تحت الشعاع حضور خود قرار دادند. تمامی کارگران فعال تر از گفتگو با رهگذران فرصت سر خاراندن پیدا نمیکردند. تا روز پنجم نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها از نزدیک اوضاع را تحت نظر گرفته ولی از هر گونه اصطکاک پرهیز نشان دادند. روز ششم با تصمیم دو نفر از کارگران برای ورود به محل وزارتخانه ماموران دست به اعمال زور زدند که به محض دخالت سایر کارگران عقب نشستند. از همان روز دوم نمایندگان وزارت کار، نماینده مجلس و کارفرما در مذاکره مستقیم و غیر مستقیم سعی در اقناع کارگران و در درجه اول پایان تحصن را در پیش گرفتند.



مساله مهم و چشمگیر این تجمع حمایت عمومی مردم بود که با اهدای خوراکی و موارد دیگر مشتاقانه کارگران متحصن را مورد حمایت قرار دادند.

جنبش و اعتراض کارگری در مقابل یک موقعیت تعیین کننده قرار گرفته اند. چگونه میتوان گام بعدی را بجلو برداشت؟ رهبران کارگری مبارزات جاری توانسته اند با هوشیاری زیاد از تحریکات ناخواسته پرهیز نمایند. همین کارگران میتوانند تحرکات وسیعتر و تعرضی را با تکیه به حمایت گسترده تر سازمان دهند. در صورت همکاری تعداد بیشتری از اعتراضات کارگری و حمایت مردم میتواند دولت را کماکان دست به عصا و محتاط نگه بدارد. گفته میشود یک افسر فرمانده قبل از حمله به صف کارگران، اطلاعات عقب نشینی را در جیب شلوار خود آماده دارد. به این باید اضافه کرد کارگران نیز بیانیه خود را برای چنین موقعیتی در جیب خود آماده خواهند داشت. ■

"کار یا بیمه بیکاری" پایه ای ترین خواست هر کارگر در جامعه است. این فقط یک هدف نیست، این یک کیفرخواست بر علیه دولتی است که رسماً در مقابل زندگی شهروندان شانه بالا میاندازد.



نشریه کارگری ابزاری برای سازمان یابی

است. نشریه کارگری در این لایه ها عمل میکند.

علیه بیکاری تلاش میکند نشریه ای باشد که کارگران آگاه و پیشرو آنرا بدست دیگران میرساند. انتشار هر شماره آن مجال تازه ای را برای پرس و جو و همفکری دامن میزند. مخالفت و موافقت با نوشته های نشریه زمینه ای برای شناخت از همدیگر میگردد. علیه بیکاری تلاش میکند نشریه ای باشد که کارگران آگاه آنرا نشریه خود دانسته و نقطه نظرات خود و رفقای کارگر را با ما در میان میگذارد.

بعنوان یک خواننده نشریه و کسی که به اهداف و سیاستهای ما سمپاتی دارید از شما انتظار داریم که:

نشریه و آدرس سایت آنرا بدست هر چه بیشتری از دوستان و آشنایان برسانید.

شخصا قضاوت خود در مورد نشریه و یا مقالات آنرا در سایت فیس بوک یا مشابه آن منعکس کنید.

علیه بیکاری و انعکاس آنرا به سایتهایی که می شناسید توصیه کنید.

بخصوص در ایران، نشریه را چاپ کرده و فرمات کاغذی آنرا بدست رفقای کارگر برسانید.

شما در مورد نشریه کارگری و در مورد علیه بیکاری چه فکر میکنید؟ ■

نشریه "علیه بیکاری" روی اینترنت منتشر میشود، اما یک نشریه اینترنتی نیست. علیه بیکاری یک نشریه کارگری هست و میخواهد یک نشریه مبارزه کارگری باشد. این تاکیدات برای ما بعنوان یک نشریه، و برای مبارزات کارگری در جامعه حیاتی است. بحث بر سر اینست که آیا علیه بیکاری میتواند عصای دست کارگر پیشرو در اتحاد صفوف و سازمان دادن مبارزات کارگری باشد؟

اینترنت یک وسیله ارتباطی پیشرفته و مدرن و غیرقابل اجتناب است. علاوه بر سرگرمی و نیازهای روزمره، دنیایی از حقایق و اطلاعات هست که کارگر باید و میتواند آنها را از طریق اینترنت مبادله کند. ذره ذره از آن دستگاه عظیم پیشرفته تکنیکی ساخته دستان طبقه کارگر است و با نیروی همین کارگران در چرخش است. در یک پلاتفرم جهانی که بیشترین گوش و نگاه کنجکاو را بخود جلب نموده است، باید که دنیا از نقطه نظرات کارگری بمباران بشود. نباید دشمنان طبقه کارگر و مزخرفات آنها را بی جواب گذاشت. بعلاوه کارگران بیش از هر کس به تسهیلات ارتباطی اینترنتی نیازمند هستند. از جمله اینترنت از بهترین ابزارها برای پخش وسیع نشریه است.

نشریه کارگری ابزاری برای اتحاد کارگران و برای تسهیل امر مبارزاتی آنهاست. اتحاد کارگری جمع آحاد کارگری که هر یک در تنهایی خود بر موضوعی احاطه یافته و یا درسهای خود را از بر کرده اند نیست. اتحاد کارگری حاصل همفکری و تبادل نظر میان کارگرانی است که تجربیات و پیشینه کاملا متفاوتی را با خود حمل میکنند. اتحاد نه حاصل رای گیری بلکه حاصل روندی از تفاهات و سازش هاست. یک نشریه کارگری، نشریه ای است که تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیشرو آنرا برای آگاهی رفیق خود و برای هم نظر شدن با یک همکار مفید تشخیص داده و آنرا بدست کارگر مد نظر میرسانند. نفس دست بدست شدند نشریه بمعنای ایجاد سر پلهای تازه تر میان کارگران است.

دستگاه سرکوب دولت نه مجازی بلکه عینی و فیزیکی است. هیچ کارشکنی و تهدید و مقابله با کارگران توسط یک اطلاعاتیه اینترنتی صورت نمیگیرد. یک مبارزه کارگری حاصل پیوندها و علائق میان شرکت کنندگان است که در طی سالها روی هم انباشته شده

معیارها و اخلاقیات متداول از یک شهروند خوب جامعه میخواهد که روی پای خود بایستد. کار کند و از قبل کارش زندگی خود را تامین کند. همین معیارها فقر را عار، یک شکست و نشانه نالایقی فردی بحساب میاورد. خویشتن داری و صبر و تلاش پایان ناپذیر را ستایش میکنند. صورت را باید با سبلی سرخ نگه داشت! در تمام دنیا و در تمام فرهنگها روایتها و قدسین با همین نصایح اخلاقی را بوفور میشود سراغ گرفت.

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید. نقطه نظراتتان را برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com

شوراهای بیکاران در امریکا



روز 29 اکتبر 1929 معروف به سه شنبه سیاه، با سقوط مرکز بورس امریکا اقتصاد این کشور رسماً در هم شکست و دوره سخت ترین بحران اقتصادی این کشور آغاز گردید. در طی دو سال متعاقب تعداد سه تا پانزده میلیون نفر به لشکر بیکاران اضافه شد. دولت مرکزی با ریاست جمهوری هربرت هوور هر گونه کمک به بیکاران را مردود اعلام نمود و تاکید کرد بودجه مرکزی تنها صرف حمایت از صاحبان شرکتها خواهد شد. در سطح محلی بودجه دواير دولتی و بنیه مالی نهادهای کمکهای اجتماعی کفایت ابعاد عظیم نیازهای دوره بحران را نداشت. شوراهای بیکاران پاسخ اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست امریکا برای دفاع از حقوق کارگران بیکار بود.

نوامبر سال 1930 با پلاتفرم "تامین فوری نان و کره" شیپور تشکیل شوراهای بیکاران زده شد. این پلاتفرم شش مطالبه را شامل می‌گشت: کاهش اجاره خانه ها به نصف، لغو تمامی بیرون کردن مستاجران، توزیع محترمانه مواد خوراکی مناسب برای همه بیکاران، خدمات پزشکی و دندان پزشکی مجانی برای همه اعضای خانواده بیکاران، پرداخت کمکهای نقدی به بیکاران به تناسب خانواده و بلاخره کاهش ساعت کار به 35 ساعت و دو روز تعطیل در هفته.

مطالبات ذکر شده به مقتضیات محلی در مناطق مختلف تفاوتهایی را شامل می‌گردید، برای مثال تامین گاز و برق مجانی برای بیکاران، اما در هر صورت میبایست مبنای فعالیت شورای بیکاران در جهت بسیج بیکاران برای تحقق فوری آنها قرار بگیرد. در عرض چند ماه 250 هزار کارگر در 75 شهر در سراسر امریکا در شوراهای بیکاران متشکل شده و موجی از اعتراضات و بسیاری از آنها با پیروزی آشکار بیکاران برپا گردید. اکنون دیگر کارگران بیکار نیرویی شده بود که دولت رویش حساب کند.

ستون اصلی شوراهای بیکاران بر مطالبه بیمه بیکاری استوار بود که باید به میزان دستمزد مصوب اتحادیه های وقت، بطور کامل و از کیسه دولت و شرکت های بزرگ به همه کارگران بیکار پرداخت شود. هدف از این مطالبه تحمیل شرایطی بود که هر چه سریعتر کارگران به سر کار بازگردانده شوند، جلوی اخراجها سد گردد، و مهمتر اینکه کارگران و خانواده آنها در دام فقر گرفتار نشوند.

علاوه بر تجمعات اعتراضی برای جلوگیری از بیرون انداختن مستاجران فقیر، اکسیونهای شوراها در سطح شهر و همکاری آنها با هم قابل توجه بود. مارش گرسنگان، متشکل از چند صد نفر، در فاصله بین شهرها همواره فضای عمومی را به خود معطوف می‌ساخت. مصادره فروشگاههای بزرگ و توزیع مواد غذایی میان مردم نیازمند نمونه دیگری از این اقدامات بود. یکی از پر سر و صداترین اقدامات اشغال ساختمان شهرداری سیاتل در 14 فوریه سال 1933 توسط 3000 کارگر بیکار را میتوان نام برد. تظاهر کنندگان شب را در ساختمان شهرداری با رقص و آواز بسر آوردند. شورا بیکاران تنها صدا و تنها شکل اعتراض علیه بیکاری نبود. روزنامه ها همواره مملو از خبر تظاهرات و اکسیونهای خودجوش در گوشه و کنار شهر، در مقابل مراکز دولتی و در درگیری با پلیس را داشت.

بدنبال چندین اکسیون کوچکتر در چهارم ژوئیه 1932 اجتماع چندین هزار نفره از بیکاران در محل پارک المپاد خواستار حمایت های مستقیم مالی از جانب استاندار گشتند. علارغم مقاومت و زد و خورد طولانی با پلیس، تظاهرات در تحمیل خواسته های خود ناکام ماند. اکسیون بعدی در ارتباط به مارش گرسنگان توسط سه هزار کارگر بیکار در همان محل در ژانویه 1933 کمکان با دست خالی در سرمای طاقت فرسا به پایان رسید. اما دو ماه بعدتر مارش سوم کارگران بیکار استاندارد را به زانو درآورد. ده میلیون دلار به بودجه مراکز و خدمات پزشکی برای بیکاران افزوده شد و کمکهای نقدی بدون قید و شرط مبنی بر کار اجباری در دستور قرار گرفت.

فعالیت های شوراهای بیکاران از سال 1935 رو به کاهش نهاد. بهبود تدریجی در وضعیت اقتصادی، عقب نشینی دولت روزولت و پذیرش قانونی در حمایت های دولتی از بیکاران و بعلاوه شرایط جدید بین المللی ناشی از عروج نازیسم در آلمان در سرنوشت شوراها مستقیماً تاثیر گذار بودند. در طول فعالیت شوراها اعمال فشار وحشیانه پلیس و حتی سازمانهای دست راستی و مذهبی از جمله کوکوس کلان علیه تجمعات و دفاتر شورا فعالیت این ارگانها را با دشواری بسیاری همراه می‌ساخت. فعالین شورا مداوماً مورد تعقیب و آزار و محدودیت پلیس و انواع دستجات کرایه ای مافیایی قرار داشتند. هر چه بود اما تجربه شوراهای بیکاری در امریکا به یکی از درخشان ترین و شیرین ترین تجارب اتحاد کارگری است که با دستاوردهای بزرگی همراه بود. این دوره ای است که مراجعه به آن برای کسی که در دل بدترین شرایط فقر و سرکوب و بیکاری کمکان بدنبال ساختن اتحاد کارگری است، گفتنی های بسیار دارد. این دوره ای است که احترام و شرف کارگری workers dignity در طالع هر پلاتفرم و هر خواسته و هر حرکتی میدرخشد.

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.